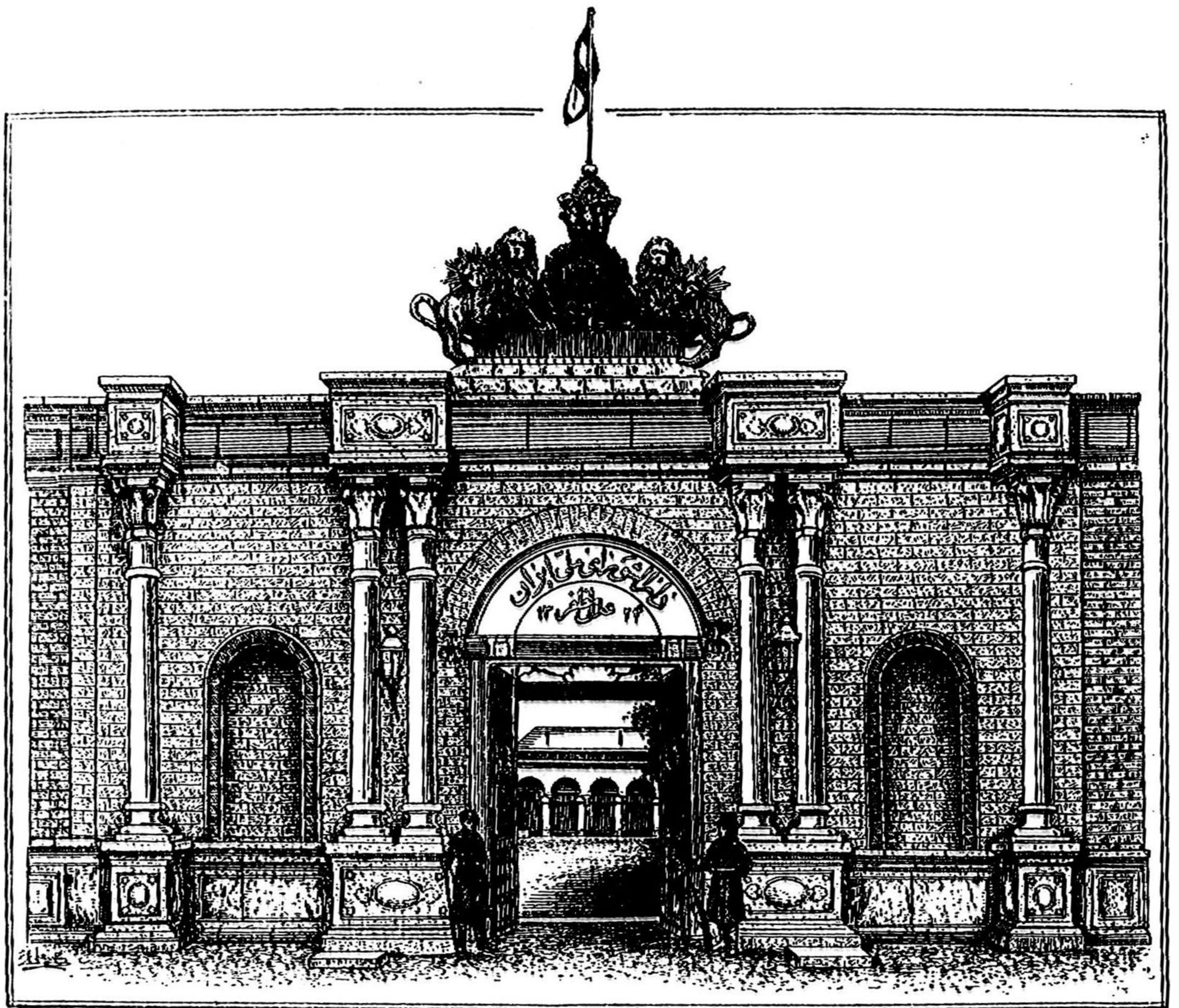


<p>جلسه ۴۸</p>	<h1>مذاکرات مجلس</h1>	<p>شماره چهاردم</p>
<p>تاریخ تأسیس آذر ۱۳۰۵ جلسه يك شنبه ۱۱ آذر ۱۳۰۵ مطابق ۲۷ جادی الثاني ۱۳۴۵</p>	<p>مندرجات فقط شامل مذاکرات مشروح جلسات مجلس شورای ملی خواهد بود. پس از ختم هر جلسه کلیه مذاکرات در يك شماره منتشر میشود. مطبعة مجلس</p>	<p>قیمه اشتراك داخله ایران سالبانه ده تومان خارجه « دوازده تومان قیمه تك شماره يك قران</p>

فهرست مندرجات

ردیف	عنوان	از صفحه	الی صفحه
۱	شور اول در ماده دوم خبر کبیسیدون بودجه راجع بفروش خالصجات	۲۴۹	۲۵۸
۲	سؤال آقای محمدولی میرزا از وزارت مالیه راجع براسله دولت به کمپانی نفت جنوب راجع به نطف حدود غرب نوشته است و جواب آقای وزیر	۲۶۰	۲۶۲
۳	سؤال آقای بامداد از وزارت مالیه راجع به تبدیل پول نقره و طلا و جواب آقای وزیر	۲۶۳	۲۶۴
۴	تقدیم لایحه قرار داد پستی بین المللی و همچنین لایحه راجع به مستمریات وراثت مستخدمین پست و تلگراف از طرف آقای وزیر پست و تلگراف	۲۶۴	
۵	معرفی آقای شکوه بسمت معاونت وزارت پست و تلگراف	۲۶۴	



مذاکرات مجلس

دوره ششم تقنینیه

صورت مشروح مجلس مورخه يك شنبه ۱۱ ديمه ۱۳۰۵ مطابق ۲۷ جمادى الثانيه ۱۳۴۵

جلسه ۴۸

رئيس -- نسبت بصورت مجلس مخالفى نيست ؟
(گفته شد خير)
رئيس -- صورت مجلس تصويب شد

(مجلس دو ساعت و يکربع قبل از ظهر
برياست آقاى تدبىن تشكيل گرديد)
(صورت مجلس پنجشنبه هشتم ديمه را آقاى
آقا سيد ابراهيم ضياء قرائت نمودند)

رئیس -- ماده دوم خبر فروش خالصجات قرائت میشود
(بشرح ذیل قرائت شد)

ماده دوم - حداقل قیمت هر ملك خالصه که بطور مزایده بفروش میرسد بایستی ده برابر حد متوسط غایبات خالص آن ملك در ظرف پنجساله اخیر باشد ...

(درین موقع جمعی از نمایندگان از مجلس خارج میشدند)
رئیس - اینطور که آقایان تشریف میبرند مجلس از

اکثریت میافتد. تنفس که داده نشده بود!

(خطاب به پیشخدمت) - بگوئید آقایان مراجعت کنند

(بقیه ماده بشرح ذیل خوانده شد)

املاکی که در ظرف دو سال اخیر مسلوب المنفعه مانده بطریق مزایده بکسی که حد اکثر را پیشنهاد مینماید فروخته خواهد شد

تبصره ۱ - کلیه مستغلات دولتی اعم از دکان و خانه و طاحونه و کاروانسرا و غیره نیز مطابق ماده ۲ بفروش میرسد.

تبصره ۲ - حق شفع شریک ملك خالصه محفوظ است.

رئیس -- آقای مدرس موافقت؟

مدرس -- مخالفم.

رئیس - آقای فهیمی قبلاً اجازه گرفته بودند.

(خطاب با آقای فهیمی) - می توانید وقت خودتان را باقی مدس بدهید.

فهیمی -- بنده بطور کلی بافروش خالصجات یعنی

انتزاع این املاک از دست دولت و سپرده شدن بدست افراد کاملاً موافقم و این بهترین ترتیبی است برای توسعه فلاح و زراعت و زیاد شدن اعتبارات ملکی در مملکت.

بر فرض اینکه در ابتدا برای زیادی ملك تا اندازه ای قیمت ملك را تنزل بدهد ولی در آئینه برخلاف بیشتر اسباب ترقی ملك خواهد

شد لیکن موادی که برای طرز اجزای این فکر درین لایحه مدون شده است بنده این طور را کافی نمیدانم و در این لایحه خیلی نواقص

ملاحظه میشود. اساساً یک چنین لایحه مهمی مستلزم یک مقدمه

بسیار مفصلی است که در حقیقت يك كتابچه باشد که معلوم بکنند اصل تاریخ پیدا شدن خالصه در مملکت و وسائل مختلفه که دولت صاحب مقدار زیادی املاک شده چه بوده و طرز اداره کردن دولت چه بشکل امانی، چه اجاره، چه اداری چطور بوده است و دلایلی که دولت را وادار کرده که این املاک را در قرون و اعصار مختلفه باشخص و اگذار کند چه بوده است و نتیجه ای که پیدا شده که حالا میخواهند این املاک را بفروشند چیست؟ البته اگر این اطلاعات در مقدمه این لایحه کاملاً توضیح داده شده بود شاید مذاکرات مجلس خیلی مختصرتر و سریعتر میشد اما متأسفانه نشده است جلسه قبل مذاکرانی شد راجع بخالصجاتی که فعلاً انتقالی است یعنی از دولت بدیگران واگذار شده و میخواستند این املاک را هم شبیه بآنها بکنند و توضیحاتی که درین باب داده میشد بکلی مخالف بااصل مطلب بود. در هر حال داخل آن مطلب نمیشوم درین ماده يك ابرادی که هست این است که يك قسمتش متمم ماده اول است. در ماده اول بطور کلی خالصجات را بایک تعریف غیر کافی اجازه فروش داده اند و بعد يك قسمت را در ماده دوم توضیح دادند يك قسمتهائی را هم در مواد بعد مستثنی کرده اند. خالصجاتی را که ما میخواهیم بفروشیم خیلی محدود و معین است چون خالصه دولت که ایست که خیلی وسیع است و شامل دریاچه ها، رودخانه ها، جنگلها، راهها، شوسه ها و تمام اینها میشود که عبارت است از خالصه عمومی. يك قسمت هم خالصجات خصوصی است یعنی آن املاکی که مثل املاک متفرقه قابل خرید و فروش و نقل و انتقال باشد ولی دریاچه که قابل نقل و انتقال نیست ...

حائری زاده -- ماده پنج اشاره کرده است

فهیمی -- اشاره شده است ولی بعقیده بنده اگر ما

آنچه که میخواهیم بفروشیم در یک ماده معینی تصریح میگردیم زحمت و اشکالش برای ما کمتر بود تا اینکه بطور کلی چند چیز را مستثنی کنیم زیرا در مستثنیات ممکن است بعضی

چیزها از قلم بیفتند یا در آئینه سوء تفاهم واقع شود. املاک مزروعی، آبیه، طواحین، مستغلات اینها قسمتهائی است که ما می خواهیم بفروشیم. اما اینکه درین جاده برابر عایدی سالیانه را حد اقل قیمت معین کرده اند اساساً قیمت املاک مزروعی و مستغلات و خانه را نمیشود بطور کلی یکسان فرض نمود و همچنین هر نوع از این املاک را نمیشود یکسان تصور نمود مثلاً خانه یا مستغلی که در شهر طهران واقع است در قسمت شمالی و در قسمت جنوبی شهر هیچوقت یکسان نیستند. در قسمتهای شمالی شهر اجاره خانه فوق العاده گران است ولی قیمت کم است در قسمت جنوبی شهر بعکس است یعنی قیمت گران است ولی اجاره کم است. همینطور دکان و مستغلاتی در طهران هست که بتومان دو عباسی (که تقریباً بیست بیست و پنج میشود) بفروش میرود ولی در املاک مزروعی هیچوقت این تناسب پیدا نمیشود. علیهذا میبایستی برای تعیین قیمت ایندو قسمت ملك را از یکدیگر تفکیک کرده باشند. قیمت ملك در هر شهری، در هر ایالتی، بر حسب معمولی محل معین است و در هر قسمتی از شهر يك معمول معینی دارد ولی در قانون یکمیزان ثابتی معین کردن اسباب اشکال میشود و کمتر خریدار پیدا میکند شاید در یکجائی که به بینند صرفه دارد میخرند ولی در جاهائی که ندارد نمیخرند و اینکه میگویند اینجا حد اقل معین شده است راست است ولی باید تصدیق کرد که وقتی حد اقل معین شد تمام املاک بهمین قیمت و زمینیه فروش خواهد رفت بخصوص باسببی که در مقدمه لایحه ذکر شده است که اگر بآن نسبت فکر کنیم خیلی مشتری پیدا خواهد شد زیرا می نویسد: بالنتیجه وجود خالصجات اگر برای دولت ضرر نداشته باشد بطور ختم منفعت هم نخواهد داشت پس منافع صفر شد و ده برابر صفر هم چیزی نمیشود. بنده تصور میکنم اگر در کمیسیون هم بخواهند اصلاح بکنند باید قیمت را تفکیک بکنند و بعلاوه تعیین قیمت را هم بعهده کمیسیونهائی که در هر محل معین

می کنند و اگذارند تا از روی اصول جاریه بتوانند قیمت املاک را طوری معین کنند که بدولت ضرر وارد نیاید اما يك مسئله دیگریکه در این لایحه نیست و باید حتماً قید شود این است که فروشنده دولت است و خریدار افراد. البته هم فروشنده يك اعتماد و ضایاتی برای گرفتن قیمت ملك میخواهد و هم خریدار يك اطمینان و اعتمادی می خواهد که در ملکش مناقشه و منازعه پیدا نشود. ولی در هیچ جای این لایحه بنده ندیدم که برای وصول قیمت ملك شرایط ضایاتی معین شده باشد که بجه ترتیب بپردازند و اگر نپرداختند چه باید کرد؟ مخصوصاً با رفتاری که همه روزه آقایان از مامورین دولت می بینند آیا تصور نمی کنند بعد از مدتی املاک از دست دولت منتزع شود و مجدداً تحت عنوان عدم نادیه قیمت بایک مقداری از املاک صاحبان املاک برگردد و خالصه بشود برای اینکه پولش را نداده اند و اقساطشان را نپرداخته اند البته دولت هم باید مطمئن باشد زیرا ما میخواهیم يك املاکی را که متعلق بجامعه و عموم است برایگان و بلاعوض بيك اشخاص معینی واگذار کنیم بلکه باید در مقابل دادن این املاک يك مبلغی هم بگیریم که بمصرف عموم برسانیم پس ضایاتی برای وصول پول دولت لازم است که دولت بتواند اقساطش را بگیرد این در کجاست؟ وصول این ده برابر یا پنج برابر یا کمتر یا بیشتر بجه ترتیب خواهد بود؟ از آنطرف هم املاکی را که دولت میفروشد اگر اینها مستحق لغیر بیرون بیاید یا اگر دعوائی بر آنها بشود دعای حقهای باشد ضمن آن دعای کیست؟ و کی باید حق مردم را محفوظ دارد؟ چون این شرائطی را که برای فروش خالصجات معین کرده اند کافی نیست. خیلی املاک هست که در این مدت مشروطه در تصرف دولت بوده است ولی حقاً و از روی مدرک صحیح متعلق بيك اشخاصی است نهایت در این مدت بعرضشان رسیدگی نشده و همینطور در دست دولت باقی مانده است چنانکه یکی دو موضوع هست که بنده داخل در قضیه هستم و الان چهارده سال است که املاک

يك اشخاصی در مقابل پنج شهزار تومان ضبط شده است و در دست دولت است و ابدأ کسی بحرف آنها نمیرسد که به بینه صحیح است یا نیست. در صورتیکه يك ملكی که سالی هفت هشت هزار تومان عایدی دارد در مقابل هفت هشت هزار تومان ادعا ضبط دولت شده است البته دولت و هیئت مقننه راضی نمیشوند که اشخاصی دعاوی و اظهارات حقه شان از بین برود. هر روز هم مذاکره میشود که محکمه ای برای رسیدگی بدعاوی اشخاص نسبت بدولت معین شود و در بازرد يك تصمیمی نسبت باین مسئله خواهند گرفت خوب این اشخاص وقتی آمدند و از روی مدارك حق خودشان را ثابت کردند آنوقت معامله که دولت نسبت باین املاك کرده است چه میشود؟ ضامنی که در بین نیست. بنده این دو موضوع را خیلی اهمیت میدهم برای اینکه هم باید اطمینان خاطر دولت برای نادیده وجه حاصل شود و هم اطمینان خاطر خریدارها از حیث ملكی که اتباع میکنند تا همین شود. مخصوصاً در قسمت اول چون ما در نظر گرفته ایم که این وجوه را بمصرف سرمایه بانگ برسانیم البته باید موجودیت پیدا کند. با سرمایه موهوم که نمیشود بانگ تاسیس کرد. اگر چه شرط بلافاصله بانگ فروش خالصجات نیست ولی یکی از محلهائی که برای تاسیس بانگ درست شده است محل فروش خالصجات است و البته دولت باید مطمئن باشد که يك اقساط معلومی باو خواهد رسید. مثلاً اینطور تصور کنیم که در ابتدای واگذاری ملك يك عشر یا يك خمس بدهند و باقی را هم بيك اقساطی در سنوات بعد بپردازند آنوقت اگر بپردازند ترتیبی قرار بدهند که چه بکنند. ملك را ضبط کنند یا پول را بکیند و بالاخره معلوم کنند که بچه ترتیب دولت باید پول خودش را وصول نماید که دولت هم اطمینان پیدا کند که اگر خریدار پول دولت را نداد چه معامله با او باید بکنند بالاخره باید طوری بشود که هم دولت و هم

خریدار تکلیف خود را بدانند. ولی ناموقمی که طرفین متزلزل هستند علاوه بر اینکه آن معامله صحیح نیست البته آن منافع متصوره هم حاصل نخواهد شد. رهنما. (معاون فوائد عامه) - بنده قبل از اینکه نماینده محترم در قسمتهائی که فرمودند وارد بشوم قبلاً تذکر میدهم بيك طرح قانونی که خود نماینده محترم راجع بفروش خالصجات داده بودند و همین دلیل محکمی است بر موافقت آقای فهیم الملك و بطوریکه خودشان هم اظهار کردند بفروش خالصجات موافقت و چنانچه عرض شد بيك لایحه هم بامضای خود آقای فهیمی الان هست که خود ایشان تنظیم کرده اند و مشعر بر فروش خالصجات است و این مسئله نشان میدهد که خود آقای فهیمی هم اگر يك نظریاتی اظهار میدارند از نقطه نظر اصلاح مواد است ولی اصولاً بفروش خالصجات موافقت و معتقدند که خالصجات باید فروخته شود و در اینکه این يك قدم بسیار مهمی است که دولت بر میدارد حرفی نیست مخصوصاً اینکه وجوه این کار سرمایه میشود برای يك عملیات مهم و يك تشبیهات اقتصادی و يك مسائل مهم اقتصادی که ما در نظر داریم و تاسیس بانگ و يك آبادی های صنعتی و اقتصادی که در آتیه ما خیلی مؤثر است. خود آقایان نمایندگان هم در این قسمت اصولاً موافقت ولی در موادش بيك نظریات اصلاحی هست که ناچار باید اظهار فرمایند و اگر نماینده دولت یا مخبر در اینجا بيك اظهاراتی میکنند از نقطه نظر توضیح همان مطالب است در این جا آقای فهیمی فرمودند که خوب بود صورتی از خالصجات بمجلس می آوردند. ما اگر می خواستیم اینکار را بکنیم شاید يك قلم شصت هفتاد پارچه خالصه املاك اطراف طهران بود.

رهنما - بلی شاید سیصد چهار صد پارچه خالصه دولت در طهران میشد و اگر میخواستیم مال همه ولایات را بنویسیم خود این بيك کتاب بزرگ مفصلی می شد که بکنفر از نمایندگان - سیصد تا.

اسباب زحمت بود اما در باب قیمت شرحی فرمودند و تذکر دادند لازم است عرض کنم که این قیمت ده برابر قیمتی نیست که الان دولت میفروشد این میزان حد اقل است و اینجا معین می کنند که حد اقل اینقدر است و از این کمتر نمیتوان فروخت. آنوقت البته بزیایده که گذارده شد پیشنهادات میرسد ممکن است ده برابر باشد بازده برابر باشد. بیشتر باشد. البته هر پیشنهادی بیشتر بود دولت آنرا قبول میکند منتهی کمتر از ده برابر را اصلاً طرف اعتنا و توجه قرار نمیدهند و اصول مزایده هم همینطور است و تمام کارهایی هم که دولت میکند روی همین ترتیب است و همینطور است. حد اقل را در نظر میگیرد آنوقت پیشنهاداتی که میرسد قرائت می شود هر کدام بصرفه دولت بود او را قبول میکند. مثل فلان معدن یا چیز دیگر مقصود این است که يك میزانی دست دولت باشد. اینکه فرمودند در قسمت مقدمه این لایحه خود آقای مخبر نوشته اند که این املاك خالصه عایدی ندارد و یا آنکه مخارجش بیشتر از عایدش است بنابرین چرا میزان قیمت را ده برابر عایدی در نظر گرفته اند - لازم است عرض کنم که مقدمه البته جزو قانون حساب نمیشود قانون همین است که پیشنهاد شده و میگوید ده برابر باید باشد و در مقدمه هم تصریح دارد که باید اینطور باشد. حالا اگر آقای شیروانی در مقدمات بيك چیز هائی ذکر کرده اند البته آنها بيك نظریاتی است که معمولاً اظهار میشود و الا واقعاً نه این است که جزء قانون باشد ما حالا همچو تصور کنیم که این ده برابری که گفته شد باماده قبلی اختلاف دارد.

مطلب دیگری فرمودند راجع باینکه اگر این املاك را مردم بخرند اگر مدعی پیدا شد آنوقت چه خواهد شد و سبب میشود که يك ضرر و صدمه متوجه مردم میشود. یعنی باعث می شود که بعد از مدتی این املاك با املاك دیگری دو مرتبه منتقل بدولت شود قانون ثبت اسناد امروزه در مملکت معمول و مجری

است و این طور است که هر کس بخواهد در آتیه ملکش مصون باشد تقاضای ثبت میکند اعلان میکنند اگر مدعی دارد که رسیدگی میشود و اگر مدعی ندارد که بموجب قانون اداره ثبت اسناد آنرا ثبت و تصدیق میکنند و دیگری هم بعد از ثبت اداره اسناد حرفی نمیتواند زند. و بالتبعیجه در آتیه از هر تعرض مصون خواهد بود و آنکس که ثبت کرده آن را ملك خودش میداند و هیچوقت هم زلزلی برای ملك او که ثبت شده پیدا نخواهد شد در اینجا هم مطابق همان قوانینی که مرتب شده عمل خواهد شد. این اصولاً نظریات آقای فهیمی بود که فرمودند ولی بطور کلی بنده این را میخواهم عرض کنم که این لایحه بعقیده بنده و عقیده جمعی از آقایان محترم یکی از مهمترین لواحق است که هر چه زود تر بگذرد بهتر است. البته اگر نواقصی دارد با نظر صائب آقایان نمایندگان باید رفع شود ولی اصول فکری این باید باشد که این لایحه هر چه زود تر بگذرد زیرا این لایحه بيك لایحه ایست که برای ما بانگ تشکیل خواهد داد و در امورات اقتصادی و وضعیات زندگانی امروزه ما خیلی مؤثر و مفید خواهد بود. ایران از نقطه نظر صنعت فوق العاده عقب است و ما هر چه از نقطه نظر زراعت داد بزنیم تا وقتی که امر صنعتی ما درست نشود و سد ها بسته نشود که پول تهیه بکنند آقایان ملاکین همان املاك خودشان را نمیتوانند آباد کنند و تا محلی نباشد که برعایا پول برسند آنها را تشویق کنند آنها هم قادر نخواهند بود کارهای خودشان را اصلاح کنند و بالاخره تمام کارهای مانعش برآید خواهد بود. امروز فلان ملاک که فلان مقدار هم ملك دارد بواسطه بی پولی نمیتواند در ملك خودش بيك اصلاحاتی بکند برای اینکه پول ندارد و بانگهای خارجه هم بآنها نمیدهند و یا اگر هم بدهند توقعاتشان خیلی زیاد است ولی اگر شما برای خودتان بيك محلی داشته باشید که بمؤسسات و باشخاص و صاحبان کارخانجات و صاحبان املاك کمک بکنند این بزرگترین

کمی است که بانها کرده اید. و باعث میشود که تمام کارهای آنها بجزریان بیفتند. این اشتباه است که امروز میگویند این مسئله بملاکین صدمه میزند. چه چیز ملاک را حمایت می کند؟ اگر پول نباشد و جائی هم نباشد که مثلاً ده هزار تومان پنج هزار تومان بملاک قرض بدهد که ملک خودش را آباد کند ملک او قهراً خراب خواهد شد و هیچ استفاده نخواهد داد. ولی اگر یک جائی باشد که پول باو بدهد این اسباب دلگیری او خواهد شد و هر ملاکی می تواند اصلاحات لازمه را در ملک خودش بکند. ماشین بیاورد و بارودخانه درست کند و بالتبع ملک آباد خواهد شد خود او هم استفاده خواهد برد ولی امروز بانکهای خارجه از او حمایت نمی کنند بنابراین. این لایحه باین مهمی که اساس و ریشه و ستون اصلاحات اقتصادی ما محسوب خواهد شد یک چیز است که باید بیشتر مورد توجه آقایان نمایندگان بشود و آقایان باید کمک بکنند هر چه زودتر این لایحه بگذرد تا دولت زودتر بکارهای خودش اقدام بکند.

رئیس - آقای مدرس

مدرس - گرچه نگاهت من مقتضی بود که نایکی دو هفته دیگر مزاحم نشوم ولی رابرت کمیسیون بودجه را که راجع بخالصجات دیدم مجبور شدم بیایم. اساساً کمیسیون بودجه فلسفه فروش خالصجات را کم کرده لهذا آمدم که تذکر بدهم تا انشاءالله رحمن در موقع شورائی بیایند روی فلسفه مقصوده و همان طور هم که نظر همه هست خالصجات بطور صحیح بفروش برسند. در جلسه سابق هم که ماده اول مطرح بود و جای این بود که شخص مبسوط تر حرف بزند اجازه خواستم نوبت نرسید. امروز که ماده دوم است البته نمیشود مثل آقای فهمی در کلیات صحبت کرد و باید در خود ماده صحبت داشت. فلسفه فروش خالصجات این بود که خالصجات را فروشانید. فروشانیدن غیر از فروختن است شخصی که در بکالاش یک متاعی

و بمن می دهند و سالی هزار تومان مرا نمیدهند و می گذارند در بانک آنوقت نتیجه اش این می شود که هم خالصجات فروش رفته و هم من صاحب دولت شده ام و ملک هم آباد شده و هم ملکی که حالا بیست نفر رعیت دارد پنجاه تا می شود و هزار تومان پولی را که به من می دهند اسم مرا محو می کنند و آن پول را می گذارند در بانک این نقطه نظر دولت بود و عملی هم می شد و البته آن شرایطی هم که آقای فهمی الملک فرمودند آنها هم بجا است و باید در نظامنامه شرط کرد. تم من که سالی هزار تومان حقوق دارم میگویند اینملک را شش مقابل بتو میدهیم. روزرعات کن اخلاقت را هم خوب بکن دولت را هم از اینزحمت بیرون بیاور از اینکه هر سال صد دینار صد دینار جمع کند و بدهد بتو طلبکارها یکمشت طلبکار یا حق یا غیر حق از دولت میخواهند و دست هم بر نمیدارند آنوقت اگر هم اتفاقاً یک ملک قابلیت دار پیدا شد که همینطور خرابه است شاید بجهت قابلیت ذاتیش یکی پیدا شود و بخرد. اینم از باب اتفاق است و الا ملک خالصه که هزار تومان عایدی داشته باشد کسی نمیباید ده هزار تومان بخرد. خیابان لاله زار را میخرد که ده دو مداخل داشته باشد و صحیح النسب هم باشد. کمیسیون بکلی این فلسفه را کنار گذارده و این فلسفه را گرفته است که فروش رفت رفت. زفت زفت. اولاً قیمت میکنند ده مقابل بعد هم مزایده فروش رفت رفت. زفت زفت. خوب اگر کسی پیدا نشد ده مقابل بخرد چه میشود؟ این لایحه بکلی نتیجه اش عدم فروش میشود. میخواهید تجربه کنید؟ یک ملک خالصه را روی همین ترتیب قیمت کنید یعنی عایدی متوسط پنجسال اخیر را بگیرد و ده مقابل قیمت رویش بگذارید، اعلان کنید، اگر بکنفر مشتری پیدا شد که ده هزار تومان بدهد و یک ملک خالصه را که هزار تومان عایدی داشته باشد بخرد. ملک های اربابی صحیح النسب را از هر حیث ده یک میخرند و میفروشند. این شعر است. مزایده شعر است

همانطور که در لایحه دولت ملاحظه فرموده اید باید قیمت رویش بگذارند به ارباب طلب بدهند و آن پولی که از این بابت میدهند بگذارند در بانک. اگر کسی هم از باب اتفاق پیدا شد که بخرد بآنها بفروشند و این ترتیب که املاک خالصه را ده ساله به زارع و فلاح که ساکن در آنجا هستند یا به ارباب طلب یا به ارباب حقوق بدهند راه فروش خالصجات است و این عقیده من است که کمیسیون بودجه باید این فلسفه را در نظر بگیرد و روی این ترتیب لایحه را تمام کند.

رئیس - آقای یاسائی

یاسائی - آقای مدرس فرمایشانی فرمودند و در ضمن تعرضاتی باعضاء کمیسیون بودجه کردند که فلسفه فروش خالصجات را از نظر دور داشته اند و مقصود دولت در تقدیم لایحه غیر از این بوده که کمیسیون بودجه رابرت داده فرمودند مقصود دولت از تقدیم لایحه این بوده است که ملک خالصه آباد و برای مردم هم کار پیدا شود و مردم دارای املاکی بشوند. در صورتیکه مقصود دولت تنها این نبوده است....

مدرس - همین بوده است.

یاسائی - مقصود ما هاهم این نیست. حالا عرض میکنم. اینکه فرمودند املاک خالصه آباد شود. در اینجا یک مذاکرائی بعنوان مخالف و موافق شد. املاک خالصه که الان در دست دولت است خراب تر از املاک اربابی که مالکین بزرگ دارند نیست و آن املاک بهتر از املاک دولت اداره نمیشود. کار بخرد مالک نداریم. اگر در بزد باسبزواری یا سمنان خوب زراعت می کنند و خرده مالک زیاد است مربوط باملاک اربابی نیست که ملک های زیاد دارند. بنده در حدود خودمان ملک خالصه را می بینم ملک اربابی را هم می بینم. ملک خالصه را بهتر از ملک اربابی می بینم یا هم نمیتوانم بکنم. بنده خیال نمی کنم که املاک خالصه را اگر فروختیم و دادیم بملاکین بهتر و آباد تر می شود.

حالا شاید بعضی جاها بشود. اینکه فرمودند کار برای مردم پیدا کنند بر عکس اینجا بیکار زیاد میشود. الان عده هستند که از نقطه نظر تشکیلات اداره خالصجات و غیر ذلک نان میخورند. حضرتعالی هم که مقصود نان اینست کار پیدا شود فلان مباشر دولت از سر فلان ملک خالصه بیکار میشود و مالکی که ملک را میخورد بکنفر دیگر را بجای او می آورد. یکی بیکار میشود و یکی با کار میشود. يك نقل واثقالی است....

مدرس - بیست تا رعیت پنجاه تا میشود.

یاسائی - دیگر فرمودند که ملک عمومی تبدیل میشود به ملک خصوصی. بنده در این قسمت تردیدی ندارم ولی بالاخره مالك ملت ایران است. چه افراد بخصوص باشد چه دولت. وقتی دولت مالك باشد ملت ایران مالك است و وقتی که افراد بخصوص مالك باشند باز از افراد ملت ایران هستند. فرمودند در ماده دوم قید شده است ده برابر عایدی حد متوسط پنج ساله ملک قیمت ملک خواهد بود و بعد بمزایده میگذازند اعتراضشان این بود که این تقویم و قیمت معین کردن زیاد است. تصور میکنم اینجا اشتباهی فرموده اند و آن این است که فرمودند ده برابر عایدی ملک که ده يك فرضاً منظور شده است یعنی فرضاً صد تومان که حد متوسط عایدی ملک است در مدت پنج سال بنا بر این قیمت هزار تومان میشود و زیاد خواهد بود در صورتیکه اینطور نیست. ملکی که هزار تومان واقعاً قیمت دارد پنجاه تومان بیشتر عایدی ندارد. در تمام مملکت حد متوسط املاک ده نیم بیشتر عایدی ندارد بنا بر این ما قیمت را نصف گرفته ایم یعنی ملکی که هزار تومان قیمت دارد ما پانصد تومان گرفتیم برای اینکه ملکی که هزار تومان قیمت دارد حتماً صد تومان عایدی بمالکش نمیرساند پنجاه تومان شصت تومان هفتاد تومان این میزانها میرساند و ما گفتیم ده برابر عایدی متوسط پنج ساله اش اگر پنجاه تومان بشود قیمت ملک

پانصد تومان خواهد شد و اگر شصت تومان بشود قیمت ملک شصت تومان میشود اگر هفتاد تومان بشود هفتصد تومان خواهد شد و بالاخره از قیمت حقیقی نازلتر میشود و کیسیون هم از نقطه نظر دولت همین نظر را داشته یعنی بواسطه رعایت رعایائی که میخواهند خالصه را بخرند قیمت را اینطور گرفته است اما از حیث مزایده که اعتراض فرمودند بنده هم اینقدرها موافق نیستم ولی از طرف بعضی از اعضاء کیسیون این پیشنهاد شد از نقطه نظر اصول. زیرا معاملاتی که دولت با مردم میکند با مزایده است و ممکن است این مسئله در شورائی پیشنهاد بشود و اصلاح شود. عقیده بنده این است که هر چه ما قیمت را کم بگیریم که زود تر بفروش برود بهتر است. فرمودند باید این املاک را بدهیم به طلبکارهای دولت گویا فراموش شده است که در یکی دو ماده این قانون این مسئله قید شده است که اگر دولت طلبکار مسلمی داشت در ازاء طلب این املاک قیمت شده و بانها داده شود ولی طلب کاری که طلبش مسلم باشد و دولت طلب او را تصدیق کند نه بهر مدعی طلب املاک واگذار شود. اما در خصوص مستمری و ارباب حقوق که فرمودند این املاک مستمری خور و ارباب حقوق داده شود این را ما کاملاً مخالفیم برای اینکه در لایحه دولت هم بود که هر مستمری که فرض میشود مدت آن بازرده سال است عیناً آن مستمری قیمت بشود و بدوات فروخته بشود و در ازش از املاک خالصه بردارند....

مدرس - اشکالش چیست؟

یاسائی - اشکالش این است بنده از حالا موافق نیستم که مستمری باشخاص بدهیم...
مدرس - خیال میکنید.

یاسائی - ما حق نداریم حالا رای بدهیم باینکه تا بازرده سال بعد يك اشخاصی يك حقوقی بگیرند. شاید مجلس بعد آمد اصلاً مستمریات را از بین برد. همینطور

که مجلس قبل مستمریات را تقلیل کردند بتومانی پنجقران و دو ریال بنده هم در بودجه هذه السنه بيك قلم از این مستمریات رای نمیدهم. بالاخره هر کسی که میخواهد از خزانه دولت استفاده بکند اگر يك خدماتی کرده باشد همین ترتیب که معمول است ممکن است دولت يك لایحه بعنوان شهریه بیاورد اگر مجلس تصویب کرد باز میدهند اگر تصویب نکرد نمیدهند در هر صورت ما باید لغت مستمری را از بودجه حذف کنیم و املاک خالصه را نباید بدهیم بيك اشخاصی که معلوم نیست چه خدماتی کرده اند و از روی چه استحقاقی مستمری خور شده اند؟ سلاطین گذشته از روی شهوات نفسانی يك چیز هائی بخشیده اند و داده اند حالا ما نباید تصدیق بکنیم و املاک خودمان را دائماً بدست آنها بدهیم....

مدرس - بیست سال است این کار را کرده اید.

یاسائی - بیست سال هم خوب کاری نکرده ایم بنده

در دوره پنجم هم هر وقت از اقلام مستمری مذاکره می شد مخالفت میکردم و پیشنهاد خودم را میدادم بعضی از رفقا هم کمک میکردند. این دوره هم اگر در اقلیت بودیم میگذازیم برای دوره هفتم. در هر صورت چون ما اصلاً با دادن مستمری چندان موافق نبودیم لذا با آن قسمت هم که از طرف دولت و بعضی از آقایان نمایندگان پیشنهاد شده بود مخالفت کردیم و حالا هم مخالفیم. البته این يك مسائلی است که در شورائی ممکن است حل شود حضرتعالی پیشنهاد فرمائید شاید مجلس هم موافقت بکند. در هر صورت این مذاکرانی که حضرت آقا فرمودید راجع بفروش خالصجات مقصود کلی دولت و کیسیون فقط این نبود. مقصود ما تاسیس بانک است. اگر ما حتم داشته باشیم که از فروش خالصجات و فروش جواهراتی که راپرتش بعد بمجلس خواهد آمد بانگی تاسیس میشود رای خواهیم داد. ولی اگر چنانچه ما حس بکنیم که بانک بفروش خالصجات و جواهرات تاسیس نخواهد شد

و يك پول زیادی گیر دولت نمی آید اصلاً بفروش خالصجات و جواهرات معتقد نیستیم و رای نمی دهیم. این که ما می گوئیم اموال غیر منقول دولت تبدیل شود باموال منقول برای این است که مورد استفاده عامه بشود و پول بشود و سرمایه بشود برای بانک و جامعه بیشتر استفاده کند. این مقصود اساسی ما است و الا اینکه ما بیائیم املاک خالصه را که برای دولت يك محل اعتباری است بدهیم بدست اشخاص و آنها هم مثل املاک خودشان بتوانند اداره کنند کار خوبی نیست. اگر چنانچه مجلس با آقای حق نویس موافقت میکرد که همین طور این املاک خالصه را بدهند برعابا و مسکنه قراء خالصه بنده موافق بودم ولی عیناً مجلس موافقت نمیکند و دولت هم موافق نیست مقتضیات فعلی هم اجازه نمیدهد. پس چون این املاک برعابای فقیر بیچاره نمیرسد و هر طوری قیمت بکنند چه نازلتر و چه زیاد تر و چه بهمان حدی که در راپرت کیسیون معین شده بانها نمیرسد و آنها هم نمیتوانند اداره کنند برای اینکه اقلایك سرمایه های کوچکی میخواهد که این املاک را اداره کنند و آنها ندارند و در هر صورت خالصجات منتقل میشود بيك عده ملاک ما هم حرفی نداریم چرا برای اینکه میخواهیم بپولش بانک تاسیس کنیم و اگر در ازاء این فروش پول خالصجات مخصوص تاسیس بانک نمی شد ما اقلاً با فروشش بملاکین مخالفت میکردیم. ولی چون فقط این تبدیل اموال غیر منقول است باموال منقول و نظر ما هم اساساً تاسیس بانک است باین جهت ما موافقیم. و اگر بدانیم که بانک تاسیس نمیشود اینقدرها صلاح نمیدانیم این خالصجات که يك محل اعتباری برای دولت است فروخته شود.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

رئیس - قرائت پیشنهادات موصول به بعد از تنفس میشود.

(در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

رئیس -- پیشنهادات راجعه ماده دوم قرائت میشود (شرح اتی قرائت شد)

پیشنهاد آقای میر ممتاز :
بنده پیشنهاد میکنم در ماده ۲ عبارت (که بطور مزایده بفروش میرسد) در صورت قید و ماده اول حذف و نیز ده برابر به (۱۲ برابر) و پنج سال اخیر به (هفت سال اخیر) تبدیل شود

پیشنهاد دیگر آقای میر ممتاز - بنده پیشنهاد میکنم در تبصره ۱ ماده ۲ بعد از کلمه و غیره - عبارت (سواي آهائیکه در حوزه بلدی واقع و متعلق به شهر است) اضافه و نیز در تبصره ۲ کلمه - شریک - به (شرکاء) تبدیل شود.

پیشنهاد آقای احتشام زاده - بنده پیشنهاد میکنم در آخر جمله اول ماده دوم بجای کلمه (پنجساله اخیر باشد) نوشته شود (پنجسال از بدست سال اخیر که عایدات ملک خالصه زیادت باشد)

پیشنهاد آقای فیروز آبادی - بنده پیشنهاد میکنم که در آخر ماده دوم بعنوان تبصره اضافه شود که شخص خریدار ملک خالصه که اقساطی جهت نادیه قیمت برایش معین شده چنانچه هر قسطی را ششماه از زمان معین تاخیر بیندازد دولت حق فسخ را نسبت به آن ملک فسخ نموده دارد و میتواند بدیگری انتقال بدهد.

پیشنهاد آقای امیر تیمور - ماده دوم را بطریق ذیل پیشنهاد میکند

ماده ۲ - قیمت هر ملک خالصه که بمعرض فروش گذارده میشود بایستی ده برابر حد متوسط عایدات خالص آن ملک در ظرف پنجساله اخیر باشد املاکیکه در ظرف دو سال اخیر مسلوب المنفعه مانده بطریق مزایده اعلان و فروخته خواهد شد

تبصره ۱ - کلیه مستغلات دولتی اعم از دکان و خانه و طاحونه و کاروانسرا و غیره نیز مطابق ماده ۲ و اراضی باره بمزایده بفروش میرسد

باقساط مساوی که مدت آن بیش از ده سال نشود فروخته خواهد شد و بعد بقیه اراضی را باشخصی که قیمت را تقدماً و باقساطاً که مدت آن بیش از پنجسال نشود بطور مزایده فروخته میشود و نیز املاکی که مخروبه و مسلوب المنفعه باشد بطریق مزایده به آنکسی که حداکثر را پیشنهاد مینماید داده خواهد شد

تبصره اول مطابق لایحه

تبصره ۲ - حق شفع زارعین خالصه در اراضی مزروعی خود در درجه اول و شریک ملک خالصه در درجه دوم محفوظ است.

تبصره ۳ - چنانچه پیشنهاد اهالی قراء و مزارع و ایلات که نخته قاپو میشوند و شاگردان مدرسه فلاحتی با رعایت ماده ۶ با پیشنهاداتی که سایرین تقدماً یا قسطاً میدهند مساوی باشد در اینصورت نیز اهالی قراء و مزارع و ایلات و شاگردان مدرسه فلاحتی که مشمول قسمت اول ماده ۶ هستند مقدم خواهند بود.

پیشنهاد دیگر آقای نظامی : تبصره ذیل را بماده دو اضافه میکنم

تبصره - چنانچه گاو بندگان و اهالی قراء و مزارع و ایلات که نخت قاپو می شوند و شاگردان مدرسه فلاحتی که املاک خریداری مینمایند قسط سالیانه خود را نپرداختند هر گاه علت وقوع آفت محصول و از نتواند معمولی صدی پنجاه کسر شده باشد آن سنه از نادیه قسط معاف و بمدت مقرر در ماده ۶ امتداد خواهد یافت. ایضاً پیشنهاد آقای نظامی

تبصره ذیل را بماده دو اضافه میکنم

تبصره - چنانچه مستخدمین و متصدیان که سابقه خدمت در اداره خالصجات داشته و دارند بخواهند حقوق خود را بدولت فروخته و در عوض ملک خریداری کنند مجاز خواهند بود که بشرح ذیل حقوق خود را بفروشند

اشخاصیکه دارای رتبه از یک تا پنج هستند تومان

بسیست تومان
اشخاصیکه دارای رتبه ۶ - ۷ - ۸ هستند تومان
پانزده تومان
مشروط بر اینکه وزارت مالیه قیمت املاک را که در عوض خریداری حقوق داده است پنجساله بیسالیگ فلاحی بپردازد.

پیشنهاد آقای عمادی : بنده پیشنهاد میکنم که عنوان مزایده را از ماده دوم حذف نمایند.

پیشنهاد آقای میر ممتاز : بنده در ماده ۲ پیشنهاد میکنم که کلیه خالصجات جزو سرمایه بانک ملی و متصدی فروش هم بانک خواهد بود.

پیشنهاد آقایان دولتشاهی و غلامحسین میرزا : بنده تبصره ذیل را پیشنهاد مینمایم که بماده ۲ اضافه شود

تبصره - هر يك از پیشنهاد دهندگان باید وجه الضمانه مطابق یکدم قیمت رقبه پیشنهاد شده در صندوق مالیه محل ودیعه گذارده و قبض آنرا ضمیمه پیشنهاد نمایند پس از اتمام مزایده وجوه و دایع مسترد خواهد شد

پیشنهاد آقای ضیاء : پیشنهاد میشود که در آخر ماده دوم لایحه فروش خالصجات علاوه شود : و بانک ملی که بموجب قانون تأسیس میشود متصدی فروش املاک فوق خواهد بود

رئیس -- آقای وزیر مالیه فرمایشی دارید؟

وزیر مالیه -- بنده خودم را البته از قصور و تقصیر تبرئه نمی کنم زیرا انسان از سهو و نسیان مجبول است و بنده تصور می کنم که بقدر مقدور باین قوه حاضر خودم سعی میکنم که برخلاف قانون و برخلاف ادب کاری از بنده سرزنش - و البته آقایان هم تصدیق مینمایند و میدانند که بنده فقط در این کابینه داخل نبوده ام و بلکه زیاده از پانزده شانزده کابینه بوده است که عضویت داشته ام - و از ابتداء دوره مشروطه تا امروز با مجلس شورای ملی مربوط بوده ام و از جریان کارها هم البته تا اندازه مستحضر بوده ام در مواقعی که لواحق دولت محل

مذاکره بوده وزیریکه طرف آن لایحه بود هیچ وقت در موقع مذاکره از او جلوگیری نمیشد و می توانست اظهارات خودش را آزادانه بمرض برساند و بهمین سابقه که در مجلس حاضر و در تحت ریاست آقای رئیس حاضر هم همین ترتیب معمول بود - روز پنجشنبه پرروز چون مذاکره لایحه خالصجات بود و بنده دیدم بعضی از آقایان مذاکراتی می کنند که شاید لازم باشد نظر دولت و وزارت مالیه را تذکر بدیم - و آقای رئیس اقدامی فرمودند که تصور میکنم سابقه نداشت و برای بنده هم خیلی اسباب تأسف شد و شاید نظرشان این بود که ماده ۱۰۸ نظامنامه برای این مسئله دستوری معین کرده که خلاف آن دستور واقع شده و آن ماده را که بنده دیدم تصور میکنم حجت خود بنده است زیرا اگر وزراء نباید بدون اجازه هیچ صحبتی بکنند این مسئله در این مجلس در مجالس سابق هم میبایستی جلوگیری شده باشد و تقاضا شده باشد که با اجازه مذاکره کرده باشند ولی با اینکه در موقع مذاکره لوائح اینطور نبوده معذک خود آقای رئیس شاهدند که بنده هر وقت خواسته ام لایحه تقدیم بکنم یا مذاکره ابتدائی بنام اجازه گرفته ام اما وقتی که لوائح محل مذاکره بود و سابقه کار هم شاهد کار بود و عمل مجلس را هم بنده حجت میدانستم این بود که بان سابقه و عمل داخل اقدام شدم و باز هم اجازه خواستم و با اینکه در نظامنامه نوشته شده است هر وقت اجازه خواسته بشود اجازه داده میشود وقتی اجازه خواستم اجازه داده نشد و بنده عرضم ازبث شکوی در اینجا نه این است که اعتراضی کرده باشم بلکه برای این است که در آئیه تکلیف معلوم باشد یعنی اگر باید در مواقعی که لوائح دولت محل مذاکره است برای هر بندی یا هر موقعی اجازه مخصوصی گرفت البته باید هم بنده و هم رفقای بنده در آئیه بدانیم

آقا سید یعقوب - البته باید بدانید .

وزیر مالیه - که این مسئله را مطابق ترتیب نظامنامه

مطرح است عده از آقایان اجازه می خواهند. اسامی آنها هم در مقابل بنده است مثلاً بنده صدا میزنم آقای زوار. ایشان حرکت می کنند. بکمرتبه می بینم فلان وزیر حرکت کرده و میخواهد صحبت کند. تکلیف بنده چیست؟ بان نماینده که بلند شده است بگویم بنشین که آقای وزیر میخواهند صحبت بکنند. با آقای وزیر بگویم اجازه بگیرید؟ فلسفه اینکه در ماده صد و هشت تصریح شده است که باید آقایان اجازه بگیرند برای این است که تکلیف رئیس معلوم باشد آقای وزیر جلو بنده نشسته اند هر وقت بخواهند صحبت بکنند با دستشان هم اشاره کنند برای بنده کافی است. بنده گاهی یکنفر از آقایان را صدا زده ام (البته احترامات نماینده هم باید محفوظ باشد) آن شخص از جسی خود حرکت کرده که بیاید اینجا نطق کند آنوقت بکمرتبه دیده ام آقای وزیر بلند شده اند و میخواهند صحبت بکنند. همینطور راجع مسئله مشکلی عنه پرروز در موقعی بود که ماده ختم شده بود و مذاکره تمام شده بود و بموجب ماده صد و سیزده دیگر فرقی بین نماینده و وزیر نیست بنده مشغول تنظیم پیشنهادات بودم و متوجه این بودم که پیشنهادات را بدم قرائت بکنند بکوقت دیدم آقای وزیر پشت تریبون پیدا شدند. تکلیف بنده چیست؟ و بالاخره بنده هیچ نظری ندارم. طرف چه از رفقای بنده باشد چه نباشد فرق نمی کند. اگر مجلس میفرماید من تبعیض کنم آن يك موضوعی است ولی اگر مقصود مجلس این است که نظامات مجلس محفوظ باشد و نظامنامه اجرا شود قضاوت آن با مجلس است و دیگر بنده عرض نمی کنم. (جمعی از نمایندگان صحیح است) آقای محمد ولی میرزا سؤالی داشتند از آقای وزیر مالیه؟ بفرمائید

محمد ولی میرزا - سؤالی که بنده متجاوز از يك ماه میشود از وزیر محترم مالیه کرده بودم يك سؤالی است که مشترك فیما بین وزارت مالیه و وزارت فوائد عامه است ولی نظر باینکه اطلاعات بنده حاکی از این است که

بالاخره پس از آنکه وزارت فوائد عامه در این باب داخل بگردیده مذاکرات با کپانی فقط جنوب شده يك مراسله برای شرکت فقط جنوب تنظیم شده است که آن مراسله چون دارای جنبه مالی بوده است مخصوصاً رئیس کلی مالیه هم تصویب کرده - بنده اینجا خیلی بطور ساده مراتبی را که این مراسله داراست بعرض میرسانم و البته آقای وزیر مالیه هم آنچه حقایق است بیان میفرمایند و قضاوتش را هم البته مجلس شورای ملی میفرماید:

در مراسله که از طرف وزارت فوائد عامه به نماینده کپانی فقط جنوب در طهران با تصدیق و تصویب دکتر میلیسوی نوشته شده است بعقیده بنده چند ماده از قوانین موضوعه مالغو شده است - در مرحله اول یکی از مواد امتیازنامه (داری) که اساس امتیاز کپانی فقط جنوب ایران را تشکیل میدهد و بعقیده بنده یکی از مواد مهم آن امتیازنامه است با این تصویبی که وزارت مالیه و وزارت فوائد عامه کرده اند و این مراسله نوشته شده است آن ماده در واقع معنأ ملغی میشود و آن ماده پانزده است که در آنجا میگوید: پس از انقضاء مدت امتیاز که نمیدانم پنجاه سال است یا چقدر ...

میرزا حسین خان (موقر) - شصت سال

محمد ولی میرزا - بی پنجاه سال یا شصت سال پس از تمام شدن این مدت کلیه انبیه و آنچه که آنها در مملکت ایران تأسیس کرده اند از کار خنجات و غیره هر چه که هست بر گشت میکند بدوالت ایران و جزء مملکت دولت محسوب میشود و این قسمتی بود که عرض کردم راجع است به نقض ماده ۱۵ امتیازنامه (داری) قسمت دیگر که بنده از نظر مالی اعتراض دارم بوزارت مالیه (در صورتیکه البته اگر همینطور می باشد که بنده اطلاع دارم شده باشد) این است که وزارت مالیه قائل شده است در اراضی نفت خانه که (حالا من نمیدانم این قسمت محرز است که این اراضی تعلق دارد بیک دولت خارجی یا خیر؟ و اینکه خارج از اراضی دولت ایران است و واقعاً تعلق

دارد بیک دولت دیگری موضوع علیحده است (اراضی است که در حدود خانیقین و قوره تو واقع است . وزارت فوائد عامه در تحت چند ماده قائل شده که کمیانی نفت جنوب در آنجا تأسیس کارخانجات تصفیه بکند و پس از آنکه کارخانه تصفیه ایجاد شد قائل شده اند که آنچه لوازم ضروری است و برای کارخانه ضرورت ایجاد میکند از طرف نفت جنوب یعنی از عبادان و حدود عموره کمیانی بردارد و ببرد آنجا برای تأسیس آن کارخانه ...

آقا سید یعقوب -- من نمیدانم ضرر چه چیز است !!

محمد ولی میرزا -- سؤال میکنم

(مهمه نمایندگان)

شیروانی -- مقصود چیست میخواهید اینجا رسمیت

بدهید ؟!

(مهمه نمایندگان -- صدای زنك رئیس)

محمد ولی میرزا -- عصبانی نشوید هیچ فایده ندارد .

(مهمه -- صدای زنك ...)

محمد ولی میرزا -- من حق دارم از حق نمایندگی خودم استفاده می کنم .

شیروانی -- شما مأمور نفت جنوب هستید .

(مهمه -- قال و قیل -- صدای زنك ...)

محمد ولی میرزا -- باشد

شیروانی -- مجلس اجازه نمیدهد .

(صدای زنك ..)

رئیس -- آقای شیروانی بی اجازه صحبت نکنید .

محمد ولی میرزا -- هر چه می خواهید بگوئید . بنده سؤال میکنم . در نتیجه شما هر چه می خواهید فکر بفرمائید .

شیروانی -- یعنی چه ؟! اینها خیانت است !!

محمد ولی میرزا -- باشد . در اینجا یکی از نظامات

گمرکی را هم ضمناً این مراسم نقض میکند و آن این است که در اینجا حق میدهد که مواد خام را از مملکت ما

که يك اراضی در حدود آذربایجان واگذار کردند بدولت ایران و در عوض یکمقدار کمی از اراضی نفت خیز ما که در سمت غرب واقعست واگذار شد بدولت عثمانی ...

بیات -- این مسئله ختم نشده است

وزیر مالیه -- چرا این مسئله اتفاق افتاده و در همان وقت قطع شده و این مسئله که واقع شد اراضی نفت خیز ما قسمت شد بین ایران و عراق و در همان قرارداد اینطور مقرر داشتند که حکومت عراق هم همان حقی را که دولت ایران بکمیانی داری داده است همان حق را دارا باشد و همانطور با آنها معامله کند لکن راجع بعایدانی که بدولت عراق میرسد آن عایدات مقداری کمتر داده شود از آن حقی که بدولت ایران میدهند در اینجا آقایان باید بدانند و مطمئن باشند از اینکه در اینجا هیچ ماده ای از مواد امتیاز نامه کمیانی داری لغو نشده و هیچ حقی بطرف مقابل داده نشده است و هیچ اجازه برای يك بنسای جدیدی ما نداده ایم بنده تعجب میکنم که چطور میفرمائید ما اجازه داده ایم که آنها محل تصفیه شان را در خاک دیگران بسازند . همچو چیزی بینی و بین الله معقول نیست و بنده خیلی از ایشان تعجب میکنم که چطور همچو مطلبی را میفرمایند و اظهار میدارند که ما اجازه داده ایم در خاک دیگری فلان کار را بکنند ! خود آقایان باید بدانند هر کس هم مسافرت کرده و در خاک عراق رفته میداند که بواسطه ترتیبی که در آنجا واقع است و بواسطه وسائل ممکنه و بودن آب و اینکه عبور و مرور سهل تر و بهتر ممکن است خودشان در آنجا محل تصفیه را ساخته اند اینطرف یکمقداری از بابت وسائل و آب در عسرتند که اینک اخیراً که ما خواستیم گمرکی در آنجا برقرار کنیم ناچار شدیم وسائل را از آنطرف بیاوریم . زیرا در آنطرف وسائل حاضر تر و موجود تر بود غرض این است که آنجا خودشان محل تصفیه ساخته اند و محتاج نبود که از ما

اجازه بگیرند زیرا مالک ما نبود ما محتاج با اجازه از ما باشند آنها برای اینکه از آن نقطه نفت در بیاورند يك اسباب تسهیلی در کارشان شده باشد باینواسطه يك مراسله بدولت نوشتند و تقاضای مساعدت از دولت کردند و تقاضا کردند که در حدود همان قرار و امتیاز داری از بابت گمرک و همان صد شازده که بدولت ایران میدهند همان تسهیلات را داشته باشند . چون دولت هم با دقت تمامی که در کار کرد و چندین جلسه با وزیر فوائد عامه و با دکتر میلیسپو و اجزاء مالیه کردند و مشورت کردند و دیدند بالاخره در این مسئله هیچ تفاوتی نمیکند و چیزی کم نمیشود لذا همه موافقت کردند که بر طبق همان ماده امتیاز نامه رفتار شود و اینکه فرمودند مواد خام برده میشود بدون تادیبه حق گمرکی بنده اینجا نمیخواهم بشاهزاده جسارت کرده باشم ولی عرض میکنم حرف آقای شیروانی بی مورد نبود و تصور میکنم این مسئله جایش اینجا نبود که ایشان فرمودند برای اینکه بدیهی است دولت ایران برای خاطر کمیانی خارجی نفتی که از جای دیگر حاصل میشود دولت هیچوقت نمی آید آنرا اجازه بدهد بدون تادیبه حق گمرکی بایران بیاورند و ذکر این مسئله در اینجا هیچوقت مورد نداشت زیرا بعقیده بنده يك مفاسدی دارد که هیچ خوب نیست و عرض میکنم هیچ همچو چیزی متصور نیست و جز نفتی که از خاکهای ایران خارج می شود دیگر هیچ چیز دیگری از عوارض گمرکی معاف نیستند .

عراقی -- اجازه میفرمائید

رئیس -- راجع بچه موضوع است

عراقی -- بنده میخواستم عرض کنم سکوت مجلس دلیل بر صحت هیچیک از دو طرف نیست .

آقا سید یعقوب -- پس چرا سؤال میکنید

عماد السلطنه -- کی سؤال کرده ؟

حاج آقا رضا رفیع -- هیچ کاغذی رسمیت ندارد

رئیس -- آقای محمد ولی میرزا

محمد ولی میرزا -- بنده برای اینکه خاطر آقایان نمایندگان مستحضر بشود برای اینکه این قصه و افسانه ها ختم بشود نمی میگویم بطور خصوصی آقای وزیر مالیه مقرر فرمایند آن مراسله (حالا هست یا نیست) همان کاغذ پاره هر چه هست آن را بدهند (لازم نیست) چنانچه خود دکتر میلسوی هم تمام راپرتهاى خودش را برای اطلاع خاطر نمایندگان و اطلاعات عامه میدهد چاپ میکنند و بمعرض اطلاع عموم میگذارد. در اینجا هم همین کار را بکنند و یکی يك نسخه از آن را بطور خصوصی برای ماها بفرستند تا با مراجعه بمواد و مندرجاتش آقایان از حقایق کاملاً مطلع شوند

شریعت زاده -- یادداشتی بنده تقدیم کردم.

رئیس -- این موضوع مطرح نیست.

حاج آقارضا رفیع -- اجازه میفرمائید.

رئیس -- راجع بچه؟

حاج آقارضا رفیع -- در موضوع سؤال ما همه میدانیم که هیچکس حق مداخله ندارد و هیچ وکیل نمیتواند در سؤال وکیل دیگری مداخله کند ولی لازم است عرض شود که این حرفها هیچ رسمیت ندارد (اغلب نمایندگان صحیح است) کاغذی نوشته شده یا نشده هیچ این مذاکرات و کاغذها رسمیت ندارد اکثر نمایندگان -- صحیح است.

رفیع -- فقط کاغذی رسمیت خواهد داشت که از

مجلس شورای ملی گذشته باشد

نمایندگان -- صحیح است

حائری زاده -- بنده سؤالی از آقای وزیر مالیه دارم

اجازه میفرمائید عرض کنم.

رئیس -- سابقه دارند؟

حائری زاده -- بلی

وزیر مالیه -- بنده هیچ اطلاعی ندارم

حائری زاده -- متمم همین موضوع است

رئیس -- مطابق نظامنامه باید وزیر از موضوع سؤال

مطلع باشد. ایشان میگویند اطلاعی ندارم

حائری زاده -- پس در آخر جلسه عرضی ندارم

رئیس -- بسیار خوب آقای بامداد سؤالی از آقای

وزیر مالیه داشتید بفرمائید.

بامداد -- سؤال بنده از آقای وزیر مالیه در اینباب

بود که آیا فکری برای تبدیل پول نقره به پول طلا کرده

اند یا نه؟

جمعی از نمایندگان -- بلندتر بفرمائید.

بامداد -- و البته از این قضیه هم مسبقاً بنده چند

مرتبه با رئیس مالیه و صاحبمنصبان مالیه هم که مذاکره

کردم آنها هم تصدیق کردند که باید واحد پول ما طلا بشود

مخصوصاً با اجازه که شنیده ام داده شده است برای ورود

شش ملیون نقره و ضرب سکه

بعضی از نمایندگان -- بلندتر.

وزیر مالیه -- به بخشید بنده که نمی فهمم.

بامداد -- بنده که بلند حرف میزنم.

رئیس -- مطابق نظامنامه هر کدام از آقایان که

بخواهند مختصر صحبت کنند میتوانند در جای خودشان

صحبت کنند و الا باید بیایند پشت تریبون ...

بامداد -- (پس از ورود بمحل نطق) يك روزی

که آقای وزیر مالیه تشریف داشتند بنده در باب خساراتی

که از پول نقره بما وارد میشود و از اینکه واحد پول ما

نقره است و فعلاً این جنس در دنیا رو بتزل گذاشته و

مخصوصاً از اینکه همسایه های ما واحد پول خودشان را

طلا قرار داده اند بنده يك عریضی کردم ولی به حکم

مراقبتی که آقای رئیس در کارها دارند يك تذکری به

بنده دادند و موضوع تذکر بنده بسؤال تغییر کرد و

چون موضوع خیلی مهم است این است که بنده از آقای وزیر مالیه سؤال میکنم و البته خودشان هم تصدیق میفرمایند که تمام دنیا پولشان را طلا کرده اند و در تجارت و در اقتصاد و صرافی این مسئله فوق العاده مهم و برای ما خیلی فائده دارد و خیلی خسارات را از ما دفع میکند امروزه نقره در دنیا تنزل فاحشی کرده و به حسابیکه بعضی از مطلعین و اهل اقتصاد کرده اند يك لیره نقره اگر از آمریکا بخریم در اینجا شش تومان و نیم است و باین حساب می بینیم که بهفتاد یا صدی سی یا صدی بیست و پنج تنزل کرده و تمام دارائی نقدینه ما حتی سرویس های نقره بهمین میزان تنزل خواهد کرد. همین پولها بیکه الان ما از وجوه قند و شکر و تقاعد داریم هر ده تومانش میشود هفت تومان یا هشت تومان. بنا بر این بنده سؤال میکنم که در باب تبدیل واحد نقره بطلا فکر و اقدامی کرده اند یا خیر؟ مخصوصاً در یکی از مواد امتیاز نامه بانک دولت های پیش يك چنین مراقبت هایی را که ما از آن ها انتظار نداشته ایم کرده اند و باین نکته متذکر شده اند و يك ماده در آنجا کجانبوده اند که هرگاه دولت ایران بخواهد واحد پولش را طلا قرار بدهد بانک مکلف است که يك کمک ها و تسهیلاتی در این کار بکنند این بود موضوع سؤال بنده.

وزیر مالیه -- بطوریکه فرمودند البته همه آقایان خوب میدانند که واحد پول ایران مسکوک نقره است و دارا بودن این مسکوک مساماً بانفیراتی که امروزه در بازارهای دنیا نقره پیدا کرده و تنزل فاحشی که کرده است چندان مطلوب نیست و این تغییراتی که امروزه نقره در دنیا پیدا کرده از قراریکه مذاکره میشود بواسطه اغتشاشات چین و پیشنهاد ایجاد واحد پول طلا در هند است و البته ایجاد واحد پول بطلا از طرف دولت ایران يك تغییرات کلی در مبادلات خواهد داد و بحال تجارت ما خیلی نافع است و یکی از عواملی است که برای ما خوب و مفید است و البته آقایان باید تصدیق بفرمایند

که این مسئله کمال اهمیت را دارد و آنچه بنده اطلاع دارم وزارت مالیه در این مسئله مشغول مطالعات است و لکن چیزیکه مهم است در این مسئله این است که مطالعات بکفداری بایستی عمیق تر بشود در موقع تغییر نقره بطلا بدولت و بمالیه مردم ضرری وارد نیاید و اگر يك اقداماتی میشود آن اقدامات اسباب پیشیمان نشود بواسطه اینکه همانطور که فرمودند نقره امروز بیکمقداری تنزل دارد و اگر دولت هم بخواهد بدون يك دقتی این کار را بکنند و این تبدیل را بکنند احتمال دارد گرفتاری زیادی هم برای دولت و هم برای مردم از حیث تنزل نقره حاصل شود این است که وزارت مالیه در این مسئله مخصوصاً کمال دقت و مطالعه را میکند که بیک طوری این تغییر داده شود (و البته بانک هم همانطور که فرمودند در مواد امتیاز خودش يك شرطی دارد که باید مساعدت کند) و طوری بشود که بمالیه دولت و مردم بهخصوص ضرر وارد نشود و طوری نشود که اسباب پیشیمان بشود و امیدواریم انشاءالله بزودی این مسئله لایحه اش هم بعرض مجلس برسد که ترتیبی در باب تغییر واحد نقره بواحد طلا اتخاذ بشود و بطور صحیح این کار انجام بگیرد

رئیس -- پیشنهاد ختم جلسه شده است. مخالفی ندارد؟

(مخالفی نشد)

رئیس -- آقای وزیر پست و تلگراف.

وزیر پست و تلگراف -- يك فقره لایحه است راجع بوراٹ مستخدمین تقدیم میشود.

لایحه دیگری است راجع بقرارد های پستی بین المللی که در کنگره استکهلم باعضای نمایندگان دول اتحاد پستی رسیده اینک برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم میشود ضمناً استجازه میکنم که آقای میرزا حسینخان شکوه را بسمت معاونت وزارت پست و تلگراف بمجلس شورای ملی معرفی کنم عرض دیگرم راجع بلایحه مسیو ژامار است که چهار ماده آن تصویب شده و ماده پنجم آن در

کمیسیون تجدید نظر شده حاضر است استدعا میکنم در جلسه
 آنیبه در اول دستور گذارده شود
 رئیس -- لایحه اولی بکمیسیون بودجه و دومی بکمیسیون
 خارجه ارجاع میشود. جلسه آنیبه روز پنجشنبه سه ساعت
 قبل از ظهر. دستور: اولاً خبر کمیسیون بودجه راجع به
 متخصص پست و تلگراف بعد هم بقیه دستور امروز
 (مجلس سه ربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)